

فدایی خلق حسن نوروزی

۱۳۲۴ - ۱۳۵۲



رفیق حسن در سال ۱۳۲۴ در یک خانواده کارگری در محله راه آهن تهران متولد گردید. حسن ۹ ساله بود که پدرش با جمعی از یاران همراهش در سال ۱۳۳۴، در مخالفت با خط مشی حزب توده، در یک عملیات تعرضی علیه رژیم کودتا، با خارج ساختن یک قطار محموله نظامی از خط و انفجار آن ضربه ای سخت بر حکومت کودتا وارد ساختند. پدر همراه با رفقاییش در این عملیات کشته می شوند.

پس از شهادت پدر، حسن که بیش از ۹ سال نداشت مجبور شد ضمن تحصیل به کارگری پردازد. مجبور به ترک مدرسه شد و از آن پس و به عنوان شاگرد پادو در این جا و آن جا در نزد استادکاران پیشه ور به کار پرداخت. نجاری، شیشه بری و بلاخره فلزکاری و لوله کشی مشاغل گوناگون

رفیق را در این دوره تشکیل می دادند. در این ایام رفیق حسن برخی از آثار ادبیات انقلابی را که جزو کتاب های پدر بود می خواند و سطح آگاهی خود را ارتقا می داد.

از ۱۴ تا ۱۸ سالگی در بندرعباس، بندر بوشهر، تهران، شیراز و کرمان و.. به کارگری پرداخت، ولی چون کار در آن دوره رونق زیادی نداشت، مانند هزاران کارگری کار ایرانی به طور غیر قانونی با یک موتور لنج، در کویت و دویی به کار پرداخت و چندی بعد با مختصر پس اندازی که دسترنج کارش بود، به میهن مراجعت نمود. پس از بازگشت مدتی در نواحی جنوبی و سپس در تهران به کارگری پرداخت. در تهران مدت یک سال در بخش قوطی سازی کارخانجات شاه پسند تهران به عنوان کارگر شبکار کار می کرد. پس از آن توسط آشنایان پدرش در کارخانجات راه آهن تهران کاری برایش پیدا شد و از آن پس رفیق در کارخانجات راه آهن در بخش لوله کشی و تأسیسات به عنوان یک کارگر متخصص مشغول کار شد.

در سال ۴۶ رفیق حسن همراه چند نفر از رفقاییش یک محفل مطالعاتی به راه انداختند. برای تامین کتاب های مورد نیاز محفل که در آن شرایط به سختی به دست می آمد یک بساط کتاب فروشی کنار خیابان راه انداختند و خیلی زود توانستند با اکثر کتاب فروشی های خیابانی تماس حاصل کنند و اعتماد ایشان را جلب کنند. از آن به بعد کمیاب ترین کتاب ها در اختیار محفل مطالعاتی آن ها قرار می گرفت.

در اوایل سال ۴۸ رفیق حسن با گروه مارکسیستی رفیق احمدزاده تماس گرفت. در آن دوران رفقای گروه در جلسات مرتبی که هفته ای دوبار تشکیل می دادند در واحدهای ۳ الی ۵ نفره گرد هم جمع شده و به بحث و مطالعه روی متون مارکسیستی می پرداختند.

سال ۱۳۴۸ فعالیت گروه شکل مشخص تری به خود گرفت و دو برنامه مشخص در دستور کار رفقای گروه قرار داده شد: اول تشکیل هسته های سه نفری مطالعه و کار تئوریک و دوم انجام حرکاتی در جهت رسوخ در توده های کارگری و ایجاد زمینه مناسب برای تشکیل حزب برخی از کارگران که قدیمی تر بودند و تجاربی از فعالیت های سیاسی قبل از سال ۳۲ را داشتند، به شدت ابراز بدبینی می کردند و رفیق حسن را مورد طعنه قرار می دادند که تو برای رسیدن به وکالت و وزارت به کار سیاسی پرداخته ای و بدین ترتیب بی اعتمادی شدید خود را ابراز می کردند. و کارگران جوان نیز به دلیل جو خفقان در کارخانه ها تمایل زیادی به ادامه رابطه نداشتند. در این میان تنها یک کارگر بسیار جوان نجار بود که با شور و شوق بی حد کتاب هائی را که

رفیق نوروزی در اختیارش قرار می داد مطالعه می کرد و تا به آخر این فعالیت ها را ادامه داد، ولی او نیز نسبت به این شکل کار معترض بود. این رفیق یوسف زرکار بود که بعدها به سازمان پیوست.

رفیق حسن در مقاله ای صریحا اظهار داشت که: "هر نوع کار تبلیغی سیاسی با توده ها بدون یک اقدام عملی و بدون یک حداقل نیروی متمرکز که بتواند به دشمن ضرباتی وارد سازد و هیولای دشمن را در ذهن مردم فرو ریزد و ایشان را به آسیب پذیری دشمن و امکان نابودی وی مطمئن سازد، بی ثمر است".

در همین زمان رفقای دیگری که در چارچوب فعالیت گروه در میان کارگران و روستائیان فعالیت داشتند، نظرات مشابهی را مطرح ساختند.

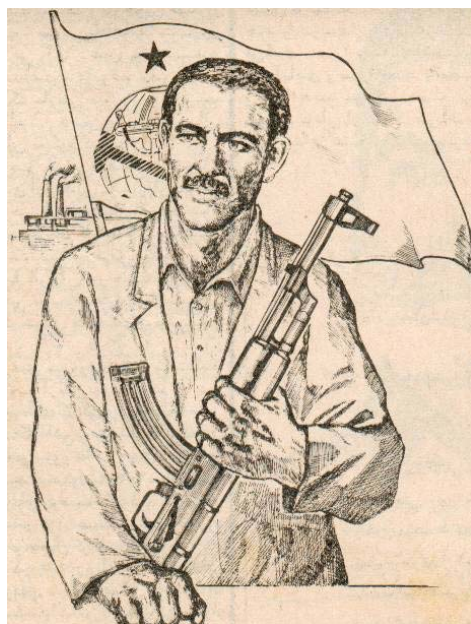
از آن پس، گروه حرکت خود را در جهت تغییر شکل مبارزات خود آغاز کرد. رفیق نوروزی در جریان تغییر شکل فعالیت گروه در صف مقدم وارد فعالیت شد و در سال ۴۹ در یکی از اولین واحدهای چریک شهری که به فرماندهی رفیق مسعود احمدزاده تشکیل شده بود، شرکت جست. از آن پس، به صورت یک انقلابی حرفه ای، مبارزه ای نوین و دشوار را آغاز کرد. اولین عملیات واحد آن ها مصادره مسلسل کلانتری قلعهک بود که با پیروزی به انجام رسید.

پس از عملیات حمله به کلانتری قلعهک و اعدام فرسیو، ۱۳ اعلامیه توضیحی به تعداد زیاد در سطح وسیعی پخش شد. در اردیبهشت ماه سال ۵۰ در جریان عملیات مصادره موجودی بانک آیزنهاور به عنوان محافظ عملیات شرکت و نقش خود را به خوبی ایفا کرد.

در تابستان سال ۵۰، سازمان دچار ضربات شدیدی شد و تیم چریکی رفیق احمدزاده از میان رفت. از این تیم تنها رفیق نوروزی باقی ماند و توانست در اواخر تابستان سال ۵۰ در مرکزیتی که به منظور تجدید سازمان واحدها تشکیل شده بود فعالانه شرکت جوید.

در اواخر شهریور ماه سال ۵۰، رفیق در یک درگیری طولانی در بیابان های جنوبی تهران از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفت که با پای مجروح پس از طی مسافت چند کیلومتر توانست خود را از محاصره دشمن خارج سازد. در همان شب باردیگر در محاصره قرار گرفت و از این دام نیز به سلامت خارج می گردد. پس از این حوادث، رفیق حسن به علت جراحت پایش نتوانست در عملیات چریکی شرکت جوید، ولی در همه حال وظایف سازمانی اش را انجام می داد. در اواخر مهر که پای مجروحش بهبود یافته بود، واحد چریکی تحت فرماندهی خود را تجدید سازمان نمود. این واحد چریکی، پویان نام گذاری شد. واحد "پویان" مقارن با جشن های ننگین شاهنشاهی، یک رشته انفجار روی خطوط انتقال نیروی برق انجام داد.

در اواخر پائیز سال ۵۰، رفیق حسن در مصادره بانک صادرات شعبه نارمک شرکت جست و در اوائل زمستان همان سال در عملیات حمله به بانک ملی شعبه صفویه فرماندهی عملیات را بر عهده داشت.



در بهمن ماه ۵۰، رفیق نوروزی در عملیات مصادره اتومبیل حامل پول بانک بازرگانی شرکت کرد و نقش خود را به خوبی انجام داد و با فعالیت منظم خود، پیروزی عملیات مصادره را پی ریزی کرد.

در جریان تظاهرات به اصطلاح ملی سال ۵۰ که به خاطر انحراف افکار عمومی با خرج مبالغ هنگفت و گزاف از جانب رژیم طرح ریزی شده بود، واحد چریکی "پویان" به فرماندهی رفیق نوروزی در برنامه درهم ریزی تظاهرات شرکت جست و با چند انفجار صوتی در رابطه با عملیات سایر واحدهای چریکی کل تظاهرات را برهم ریخت.

در اواخر زمستان ۵۰، رفیق نوروزی به همراه رفیق شهید احمد زبیرم با چند نارنجک به سفارت آمریکا در تهران حمله کردند و به سلامت به پایگاه خود بازگشتند. از آن پس، رفیق نوروزی در نقش یک سازمانده و یک مربی سیاسی-نظامی فعالیت پرثمرش را ادامه داد.

در پائیز سال ۵۱ رفیق نوروزی در سر یک قرار خیابانی در خیابان شوش تهران متوجه محاصره دشمن می گردد که با هوشیاری و تجربه ای که رفیق داشت توانست که با تیراندازی حلقه محاصره آن ها را بشکند.

در دی ماه ۵۲ رفیق نوروزی که در پی انجام مأموریتی در منطقه لرستان در حال حرکت بود به طور غافل گیرانه مورد حمله مامورین دشمن قرار گرفته و مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید.

یادش گرامی باد!

سازمان اتحاد فداییان خلق ایران - ۱۳۸۲